

## شاعری هستم که اجرایم کند

حامد عسکری برنامه روز حسین را شرکت در عزاداری با عینک هنر توصیف می‌کند

شبکه جهانی جام جم برنامه‌ای به مخاطبانش ارائه می‌دهد که «روز حسین» نام دارد و اجرای آن به عهده حامد عسکری است. عسکری را به عنوان شاعر می‌شناسیم، اما دو کتاب از او منتشر شده یکی با نام پریدخت و دیگری خال سیاه عربی که سفرنامه شاعر است و هنوز به چند ماه نرسیده، چاپ اولش تمام شده است. بین خودمان باشد که عسکری همکار ماست و به عنوان روزنامه‌نگار برای صفحات مختلفی در جام جم قلم زده است از یادداشت‌هایش در صفحه اول و آخر روزنامه گرفته تا داستان‌هایش در صفحه حوادث.

حالا عسکری در مقام مجری تلویزیون ظاهر شده و به همین بهانه مهر با این شاعر گفت‌وگویی کرده که هم درباره برنامه «روز حسین» است و هم درباره اجرای برنامه. عسکری در این گفت‌وگو تأکید کرده: سعی کرده‌ایم با عینک هنر به این ماجرا نگاه کنیم و با تعزیه خوانی، شعر، متن و هنرهایی مثل گنبدسازی و هنر عاشورایی به این فضا بپردازیم. در قسمت‌های مختلف این برنامه با تعزیه‌خوان، مقتل‌نویس و هنرمندانی که در حوزه گنبدسازی، گلدسته‌سازی و کاشی‌کاری فعالیت دارند گفت‌وگو داشته‌ایم. گفت‌وگوهایی که هم به مباحث فنی و اطلاعاتی درباره حرفه آنها مربوط می‌شود و هم مباحث ارادتی آنهاست و اختخاری که در این باره نصیب‌شان شده‌است.

درباره اجرای برنامه هم این را اضافه کرده است: **ما** در این برنامه خودم بودم و مقام اجرا نداشتم. در واقع حامد عسکری شاعر و نویسنده در این برنامه حضور داشت و اگر سلام و علیکی هم ابتدای برنامه دارد با خویشتن شاعر من است و من شاعر با کسانی که اتفاقاً آنها هم هنرمند هستند گفت‌وگو می‌کنم این‌که به‌طور مثال می‌گویم نگاه من شاعر درباره امام حسین(ع) این است نگاه تو به‌عنوان تعزیه‌خوان چیست.

خودم را مجری برنامه نمی‌دانم. هر چند تجربه‌هایی در حوزه اجرا داشته‌ام. با این حال فکر می‌کنم اجرا ضروریاتی دارد و یک تخصص است؛ این‌که بتوانید با مخاطب به‌گونه‌ای گفت‌وگو کنید که آذیت نشود یا اصولی را به کار ببرید که در ساختار همین حرفه باشد. البته اجرا گاهی هم تألیف است مثلاً محمد صالح‌علا را یک مجری نام نبرید، اما او یک مجری - مؤلف است. او مختصات معمول مجری‌ها را ندارد؛ کت و شلوار نمی‌پوشد یا مدل موهای آنها را ندارد، اما خودش است. پیشنهادهای زیادی برای اجرا داشته‌ام، اما اگر در این برنامه حضور پیدا کردم صرفاً به خاطر ارادی بود که به آستان حضرت

سیدالشهدا داشتم. در خود برنامه هم می‌گویم به «حسینیه روز حسین» خوش آمده‌ام چون به نظرم عرض ارادی برای این آستان بود. اجرا دغدغه من نیست و عمدی دارم که به این حوزه ورود نمی‌کنم. اشکالی هم البته نمی‌بینم.



### گودوی زنانه در راه است

ساموئل بکت نمایشنامه‌ای دارد به نام «در انتظار گودو» که حساب تعداد اجراهای آن اصلاً کار ساده‌ای نیست، پس که در سراسر جهان بارها و بارها به صحنه رفته است. به‌تازگی امیرضا کوهستانی دست به‌کار شده تا برداشتی آزاد از این نمایشنامه برای اجرا در فضای باز آماده‌کند و قرار است بازیگران نمایش همه زن باشند. هنوز مکان و زمان اجرای این نمایش مشخص نشده است. *امهر*



محمدرضا کانی

روزنامه‌نگار

گفت‌وگو نشستیم. امید آن‌که تاریخ‌پژوهان انقلاب وعموم علاقه‌مندان را مقیدومقبول آید.

**❗ از منظر شما، کدام یک از ویژگی‌های پدرتان، برجسته‌تر بودند و شما ایشان را بیشتر با چه خصالی به یاد می‌آورید؟**

نکته‌ای که نه تنها من، بلکه همه کسانی که با مرحوم پدرم سروکار داشتند، به آن اذعان می‌کنند این است که ایشان، حقیقتاً یک مدیر به تمام معنا بود و هر مسؤولیتی را که به‌عهده می‌گرفت، بی‌آن‌که به کسی تحکم کند یا حالت آمرانه‌ای به خود بگیرد، تمام و کمال انجام می‌داد. پدر بسیار مهربان و دلسوز بود و این ویژگی را تمام کسانی که با ایشان کار می‌کردند با تمام وجودشان احساس می‌کردند و به همین دلیل هم، دستورات ایشان را بی‌چون و چرا و با کمال میل می‌پذیرفتند و اجرا می‌کردند. پدر هم واقعاً برای رفاه اطرافیان، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند. ایشان خیلی اهل حرف زدن نبودند و بیشتر یک مدیر تشکیلاتی و عملیاتی بودند که به‌سرعت، برای مشکلات راه‌حل پیدا می‌کردند و دست به کار می‌شدند. همه کسانی که در دوره طولانی زندان با پدرم بوده‌اند، خیلی خوب به یاد می‌آورند که ایشان برای رفاه و راحتی آنها، هر کاری که از دست‌شان برمی‌آمد، انجام می‌دادند؛ از جمله این‌که ظاهرأ غذای زندان، مطلوب زندانی‌ان نبود و پدرم خود، مسؤولیت اداره آشپزخانه را به‌عهده گرفتند و به وضعیت غذای زندانی‌ها، سر و سامان دادند.

**❗ ظاهر این قدرت مدیریت، در روابط فکری و گفتمانی ایشان با دیگران هم محسوس بوده‌است. در این باره چه خاطره‌ای دارید؟**

یکی از شاهکارهای مدیریتی مرحوم پدرم، تأثیرگذاری عمیق ایشان بر مرحوم طبیب حاج‌زضایی و جلوگیری از اقدامات او علیه نهضت امام بود. مرحوم پدرم در بحبوحه جریانات خرداد ۴۲، با مرحوم طبیب صحبت کردند و توانستند با استفاده از دلخوری او از شاه و تکیه بر ویژگی‌هایی چون معرفت و لوتی‌گری وی، مانع از پیوستن او و دار و دسته‌اش به جریان سرکوب طرفداران حضرت امام بشوند. در نهایت هم که مرحوم طبیب، جان بر سر را این‌را گذاشت و به دست رژیم شاه تیرباران شد.

البته مرحوم طبیب، هرکاری هم که می‌کرد، در ماه‌های محرم و صفر و رمضان، دست از کارهای خلاف برمی‌داشت و هیات و دسته عزاداری به‌راه می‌انداخت. به نظر من عاقبت به‌خیری او هم، از عشق به حضرت زهرا(س) و امام حسین(ع) نشأت می‌گرفت. پدرم از همین عشق طبیب به ائمه اطهار(ع)، کمک گرفتند و او از راهی که داشت می‌رفت، برگردانند و گفتند که: حاج‌آقا روح... فرزند فاطمه زهرا(س) هستند و ایستادن در مقابل این سید، روا نیست. به قول پدرم،



### نمایشگاه مجازی «نسخ خطی عاشورایی»

همزمان با فرا رسیدن ایام سوگواری امام حسین(ع)، نمایشگاه مجازی «نسخ خطی عاشورایی» در سایت کتابخانه مجلس به نشانی www.ical.ir برگزار شده است. آثار به نمایش درآمده در این نمایشگاه از جمله بهترین و نفیس‌ترین آثار خطی موجود در کتابخانه مجلس هستند که در بین آنها می‌توان به ترجمه و شرح مقتل شریف و ارزشمند لهوف سید ابن طاووس از آیت‌ا... سید بهاء‌الدین محمد مختاری اشاره کرد. / ایسنا

«جستارهایی در تاریخچه مبارزات شهید حاج‌مهدی عراقی» در گفت و شنود با فرزندش امیر عراقی

# پدرم، پیش‌مرگ امام بود



**❗ خطره خاصی در این مورد دارید؟**

خطرات که فراوانند، ولی وقتی پدر در نوفل‌لوشاتو بودند، من هم سعی کردم خود را به آنجا برسانم و یک روز هنگام غروب به آنجا رسیدم و دیدم که پدرم دارند در حیاط نگرهبانی می‌دهند! اسلام کردم و پرسیدم: «شما اینجا چه می‌کنید؟» ایشان گفتند: «دارم نگرهبانی می‌دهم، امام و دیگران دارند نماز می‌خوانند و من مراقب هستم که خطری پیش نیاید!» با تعجب پرسیدم: «مگر دیگران نمی‌توانند این کار را انجام بدهند؟» پدر گفتند: «این کاری نیست که به هرکسی بشود سپرد، تجربه می‌خواهد!» منظورم این است که پدر تا این حد، نگران سلامتی و جان امام بودند که حتی نگرهبانی را هم، به کس دیگری نمی‌سپردند! در یک کلام می‌شود گفت که پدر، در تمام عمر پیش‌مرگ امام بودند. قطعا در فیلم ورود حضرت امام به تهران دیده‌اید که اولین کسی که از هواپیما بیرون آمد و اوضاع و احوال را سنجید و وقتی خیالش راحت شد که

خطری حضرت امام را تهدید نمی‌کند به هواپیما بازگشت، مرحوم پدرم بودند. البته حضرت امام هم متقابلاً به پدرم علاقه و اعتماد و اعتقاد داشتند. همه می‌دانند که ایشان فقط یک‌بار در تشییع جنازه یک شهید شرکت کردند و آن هم تشییع پیکر حاج‌مهدی عراقی بود. همواره می‌فرمودند که: «من حاج‌مهدی را از ابتدای نهضت می‌شناسم، ایشان همه عمرش را صرف خدمت به اسلام کرده‌است.» حضرت امام، حاج‌مهدی عراقی را با الفاظ لطیفی چون: برادر خوب و عزیز و فرزندم مورد لطف قرار می‌دادند و در دورانی که پدر در زندان بودند، از هر مسافر معتمدی که از ایران به نجف می‌رفت، حال پدرم را می‌پرسیدند و نگران سلامتی ایشان بودند.

**❗ آیا قایل از انقلاب، پدرتان گروه فرقان و رهبران و خطه‌دهندگان آن را می‌شناختند؟**

گمان نمی‌کنم پدرم آنها را می‌شناختند. ایشان بعد از آزادی از زندان، خیلی در تهران نبودند و به نوفل‌لوشاتو و نزد امام رفتند. غیر از خود گودزی

## ترورها غیرقابل اجتناب بود



فرزند شهید عراقی درباره احساسش در شرایط تهدید می‌گوید: من تا دو ماه قبل از شهادت پدرم، در ایران نبودم و پس از آن هم، قصد داشتم به خارج از کشور برگردم. فضای سیاسی و اجتماعی آن روزها، بسیار پرآشوب بود و هر روز از گوشه‌ای، گروهی سر برمی‌آورد و غائله‌ای را به‌راه می‌انداخت. یادم هست که مرحوم حاج‌احمدآقا- که گاهی که به خانه ما می‌آمدند- برای پدرم و دیگران بسیار نگران بودند. من تحلیل خاصی از پدرم نشنیدم، ولی در عمل می‌دیدم که حواس‌شان خیلی جمع است و از کنار مسائل به‌سادگی نمی‌گذرند. چندان‌بار در خیابان، در کنارشان راه می‌رفتم و دیدم که نسبت به جمعی از جوانان که بی‌خود در جایی جمع شده بودند، مشکوک شدند. یا موقع رانندگی از آینه، پشت سر را می‌پاییدند. بااین همه ترورها و آشوب‌ها از نظر ایشان، طبیعی و غیرقابل اجتناب بودند.

#### عکس [قاب]

مشکلات اختراع «پروفسور دیوانه» برای سینما

## نسخه تازه کمدی کلاسیک در راه است

همکاری داشته. امتیاز ساخت نسخه جدید فیلم سینمایی پروفسور دیوانه را خریداری کرده است. فیلمنامه‌ای که او می‌نویسد، اقتباسی وفادارانه از داستان کمدی بز و بکوب و علمی - تخیلی کلاسیکی است که سال ۱۹۶۳ با بازی جری لویس ساخته شد. داستان فیلم درباره دانشمندی عجیب و غریب و بدقیافه با تفکراتی خاص بود که با نوشیدن معجونی که ساخته خودش است تبدیل به جوانی خوش تیپ و خوش صحبت می‌شود. او که در حالت طبیعی اظرافیان‌ش را از خود فراری می‌دهد، در شکل تازه‌اش «زودیاک» را تهیه کرده و در کار نگارش فیلمنامه‌شان

❗ دیوانه بازی‌های پروفسور

❗ دیوانه تمامی ندارد و این موجود بی‌دست و پا تمایل چندانی برای رها کردن پرده سینما از خودش نشان

❗ نمی‌دهد. صنعت سینما برای دومین بار به دنبال

بازسازی داستان کمدی کلاسیک اکشن ماجراجویانه «پروفسور دیوانه» است. جیمز واندربلیت که فیلم‌های مطرحی چون «مرد عنکبوتی شگفت‌انگیز» و «زودیاک» را تهیه کرده و در کار نگارش فیلمنامه‌شان

❗ کی‌کاووس یزایی

❗ سینمای جهان

-که اهل قلهک نبود- ظاهرأ اکثر بچه‌های فرقان اهل این منطقه بودند. یکی از آنها معلم دینی برادرم حسام و یکی هم معلم دینی خود من در دبیرستان بود! اینها در مسجد خمسه در خیابان سراب نرسیده به خیابان دولت -که منزل ما در آنجا بود- کلاس تفسیر قرآن داشتند و کمی هم فعالیت سیاسی می‌کردند. البته ما در آن زمان نمی‌دانستیم که معلم‌های دینی‌مان عضو گروه فرقان بودند و شناخت من از آنها به بعد از دستگیری‌شان برمی‌گردد. من تازه دو دادگاه بودم که فهمیدم اینها تحت‌تأثیر دکتر شریعتی بودند و خط‌فکری‌شان چگونه بود- اینها در دادگاه، مدام روی سه عنصر زر و زور و تزویر -که دکتر شریعتی مطرح کرده‌بود- تأکید می‌کردند و افرادی را هم که ترور کرده بودند، یعنی شهید قرنی، شهید مطهری، شهید حاج آقا تقی حاج طرخانی، پدر من و شهید مفتح را هم به خیال خودشان، روی همین فرمول زده بودند- راستش را بخوایم من هنوز هم که هنوز است متوجه نمی‌شوم که پدرم با کدام یک از این سه عنصر مطایقت داشتند. اینها ادعا می‌کردند که پیرو شهید نواب صفوی و فداییان اسلام هستند و وقتی فهمیدند که پدرم عضو فداییان اسلام بوده‌اند، بهت‌شان زد. اینها اصلاً نواب به‌درستی نمی‌شناختند.

**❗ از نظر شما، آیا واقعاً فرقایان مرید دکت شریعتی بودند؟**

به اعتقاد من، اعضای این گروه، بازپچه دست کسانی بودند که خیلی خوب می‌دانستند انقلاب را باید از وجود چه کسانی محروم کنند، وگرنه حاج آقا مهدیان که جزو دوستان صمیمی دکتر شریعتی بودند و به گفته خودشان دکتر شریعتی آخرین‌بار در خانه ایشان بود- که وصیت‌نامه‌اش را به استاد حکیمی داد- اینها گروهی جوان متعصب و بی‌سواد بودند که از چیزی خبر نداشتند و درواقع دکتر شریعتی را سپربرلای خودشان کرده بودند. خیلی‌ها طرفدار افکار دکتر شریعتی بودند و هستند، اما از افکار او این‌طور برداشت نمی‌کنند.

**❗ شهید عراقی از روی تروره‌ایی که صورت گرفته‌بود، حس می‌زدند که سراغ ایشان هم خواهند آمد؟**

بله، ایشان می‌دانستند که اسم‌شان در لیست ترور فرقانی‌ها هست، ولی کلاً چندان مسائل امنیتی را رعایت نمی‌کردند.

بعد از ترور مرحوم آقای هاشمی بود که عده‌ای پاسدار را برای حفاظت از ایشان فرستادند. در آن موقع پدر در زندان قصر کار می‌کردند و گاهی هم به بنیاد مستضعفان می‌رفتند. نکته جالب این بود که محافظ‌ها می‌گفتند: اولش به خاطر مأموریت آمدم، ولی بعدا خودمان دل‌مان خواست تا از حاج مهدی مراقبت کنیم. این قدر جذب ایشان شده بودند. البته پدر زیر بار نرفتند و گفتند: «اگر تقدیر من این باشد که تیر بخورم و از دنیا بروم، این اتفاق می‌افتد، بی‌خود بچه‌های مردم را سپر بلای من نکنید.» برای همین همه‌جا با ماشین خودشان می‌رفتند و گاهی هم حسام را هم همراه با خودشان می‌بردند. حسام علاقه عجیبی به پدرم داشت، چون موقعی که در سال ۴۳ پدرمان را به زندان بردند، دو سال بیشتر نداشت و به همین دلیل دوست‌داشت که همراه پدرم، این طرف و آن طرف برود.

**❗ واکنش شهید عراقی به تروره‌ای پیشین فرقان چه بود؟**
ایشان می‌گفتند: وقتی نظامی سرنگون و نظام‌آمده و تهیه‌کنندگان‌ش هم اکثون در جست‌وجوی بازگیری برای ایفای نقش اصلی و کارگردان آن هستند، قرار است فیلمنامه این کمدی اکشن تا دو ماه دیگر آماده شود. اگر شرایط به حالت طبیعی برگردد، کلید فیلمبرداری تا اواخر فصل زمستان پیش‌رو در نقاط مختلف شهر نیویورک زده خواهد شد. نام واندربلیت

❗ مورد توجه فراوان آدم‌های دوروبر قرار می‌گیرد.

اما این معجون یک زمان مصرف مشخص دارد و بعد از مدتی، دانشمند را دوباره به حالت اولیه‌اش برمی‌گرداند. اختراع دانشمند خیلی زود مورد توجه افراد مختلف قرار می‌گیرد و به صورت طبیعی، سروکله کسانی که قصد بهره‌برداری‌های غیرقانونی را دارند پیدا می‌شود.

کار پیش تولید نسخه جدید پروفسور دیوانه آغاز شده و تهیه‌کنندگان‌ش هم اکنون در جست‌وجوی بازگیری برای ایفای نقش اصلی و کارگردان آن هستند. قرار است فیلمنامه این کمدی اکشن تا دو ماه دیگر آماده شود. اگر شرایط به حالت طبیعی برگردد، کلید فیلمبرداری تا اواخر فصل زمستان پیش‌رو در نقاط مختلف شهر نیویورک زده خواهد شد. نام واندربلیت

## چه کسی با ساخت مقبره برای اخوان مخالفت کرد؟

**ادامه از صفحه ۹**

او به‌رغم آن‌که خود نیز پیش از این بر این روایت صحه گذاشته، در کتاب «حالات و مقامات م. امید» از نقل مکتوب ماجرا پرهیز کرده‌است. شیعی می‌نویسد: «بخشی از جریان تدفین اخوان را که به تفصیل تمام نوشته بودم حذف کردم. بعد از مرگ من، دیگران اجازه دارند که آن را نشر دهند. به خط خودم نگاه داشته‌ام تا در آینده انتشار یابد. فقط از روی خط خودم.

من هیچ‌گاه سیاسی نبوده‌ام ولی متجاوز از ۶۰سال ناظر دقیق و پرحوصله جریان‌های سیاسی در ایران بوده‌ام. به تجربه دریافت‌ام که روشنفکران ما، غالباً فاقد «تقوای سیاسی»‌اند. به اندک خشم و نفرتی، حتی شخصی، انواع تهمت‌ها را به طرف مقابل می‌زنند. آنها نیز به تأثیر ناگزیر «ساختار ساختارها»